

شکل‌گیری گفتمان سیاسی از واقعه عاشورا در دوران معاصر ایران تا دوره انقلاب اسلامی با تأکید بر اندیشه‌های امام خمینی(ره)

محسن قلی‌پور^{۱*}

حسن مجیدی^۲

داود بخشایی^۳

چکیده

هدف: با بررسی گفتمان جریان‌ات اجتماعی در دوران معاصر ایران می‌توان دو گفتمان سنتی و گفتمان سیاسی را در مواجهه با واقعه عاشورا تشخیص داد. گفتمان سنتی با تأکید بر جنبه‌های عاطفی و احساسی وقایع کربلا به تأثیرات فردی آن توجه دارد، و گفتمان سیاسی ضمن بهره‌گیری از عناصر عاطفی، عمدتاً توجه خود را به برداشت‌های سیاسی و تأثیرات اجتماعی آن معطوف می‌دارد و کارویژه‌های انقلابی را در درون آن می‌جوید. با نگاهی تاریخی به دو رویکرد مذکور می‌توان دریافت که شکل‌گیری گفتمان سیاسی دارای سابقه‌ای طولانی نمی‌باشد و ظهور آن را باید در حوادث پس از مشروطه جست و جو نمود؛ که بدون تردید امام خمینی(ره) بیشترین نقش را در این مسیر داشته است. از این رو مقاله حاضر کوشیده است تا چگونگی شکل‌گیری گفتمان سیاسی از واقعه عاشورا در دوران معاصر را با تأکید بر اندیشه‌های امام خمینی(ره) مورد بررسی قرار دهد.

روش‌شناسی پژوهش: در مقاله پیش‌رو با در نظر داشتن چارچوب نظریه و روش تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه و با بهره‌گیری از اسناد و منابع تاریخی به تحلیل و بررسی چگونگی شکل‌گیری گفتمان سیاسی از واقعه عاشورا در دوران معاصر پرداخته شده است.

یافته‌ها: یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که در گفتمان سیاسی مفاهیمی چون امر به معروف و نهی از منکر، تقیه و انتظار فرج حول دال مرکزی مبارزه و قیام در گفتمان سیاسی از عاشورا مفصل‌بندی شده‌اند در حالی که در گفتمان سنتی این مفاهیم حول دال محوری تعبد و عبادت مفصل‌بندی می‌شدند.

نتیجه‌گیری: تحولات سیاسی - اجتماعی در دوران معاصر ایران موجب تغییر در هویت دال‌های مرکزی اندیشه سیاسی عالمان شیعه و در نتیجه شکل‌گیری گفتمان سیاسی از عاشورا گردیده است.

کلیدواژه‌ها: گفتمان سنتی، گفتمان سیاسی، واقعه عاشورا، امام خمینی(ره)

۱- دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه امام صادق(ع) Email: gholipourmohsen69@gmail.com

تهران (نویسنده مسئول)

2- دانشیار دانشگاه امام صادق(ع) تهران Email: majidi.118@gmail.com

۳- دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن دانشگاه معارف قم Email: d.bakhsaei@gmail.com

مقدمه

گفتمان سنتی از واقعه عاشورا که عمدتاً از دوره صفویه تا مشروطه در ایران شکل گرفت مبتنی بر نگرشی احساسی و حزن‌انگیز است که با برجسته نمودن وجوه عاطفی این واقعه در پی معرفی آن به‌عنوان وسیله‌ای برای تقرب شیعیان به خداوند می‌باشد (عنایت، ۱۹۸۶: ۱۷۶). گسترش این گفتمان غیرسیاسی موجب شکل‌گیری تفاسیری عارفانه و صوفیانه می‌شد که بر اساس آن حادثه عاشورا نمونه‌ای منحصر به فرد بوده و با سازوکارهای فقهی قابل تبیین نیست و نمی‌تواند مبنای عمل قرار گیرد (رنجبر، ۲۰۱۱ و جواهرالکلام، ۱۸۴۵: ۲۹۵). در این چارچوب، عاشورا نه به‌عنوان یک حرکت قابل تقلید برای همه دوران‌ها و زمینه‌ای برای ایجاد یک کنش سیاسی و فعالانه، بلکه به‌عنوان حادثه‌ای مقدس و فرازمینی در میان پیروان اهل بیت مورد توجه قرار می‌گرفت.

اما در دوران معاصر تلاش‌هایی صورت پذیرفت که این حادثه بتواند مبنای حرکت‌های اجتماعی قرار گیرد. بر این اساس عده‌ای از علما و اندیشمندان شیعه به تجزیه و تحلیل حادثه عاشورا با رویکردی جدید پرداختند تا بتوانند با بهره‌گیری از آن مفاهیم سیاسی شیعه را مورد بازسازی قرار دهند. در این رویکرد جدید تلاش شد تا به حرکت امام حسین(ع) به‌عنوان حرکتی سیاسی و دارای هدف و اصول نگریده شده؛ حرکتی که مسلمانان باید از آن به‌عنوان یک راهنما در مسیر مبارزه با طاغوت و برقراری حکومت اسلامی درس بگیرند. نمونه‌ای از این کوشش‌ها را می‌توان در آثار برخی اندیشمندان و متفکران شیعه از جمله صالحی نجف‌آبادی در کتاب شهید جاوید (نجف‌آبادی، ۲۰۰۸) و مرتضی مطهری در کتاب حماسه حسینی (مطهری، ۲۰۰۹) مشاهده نمود.

با مروری بر پژوهش‌های صورت گرفته و آثار منتشر شده پیرامون واقعه عاشورا می‌توان محتوای آنها را در سه محور عمده تقسیم‌بندی نمود. دسته اول آثاری که به شرح تاریخی واقعه عاشورا و به تبیین زوایای پیدا و پنهان آن پرداخته‌اند (فرحی، ۱۹۹۶ و حجتی کرمانی، ۱۹۹۸). دسته دوم آثاری که این حادثه را از جهت علل، انگیزه‌ها و اهداف مورد بررسی قرار داده‌اند (دشتی، ۱۹۹۷ و مصباح یزدی، ۲۰۰۰ و علیزاده سورکی، ۱۹۹۹) و دسته سوم نیز آثاری هستند که به پیام‌ها و عبرت‌های این واقعه و تأثیرات سیاسی-اجتماعی آن توجه نموده‌اند (حکیمی، ۱۹۹۸ و محدثی، ۱۹۹۸ و سعیدی، ۲۰۰۱). لذا به نظر می‌رسد تحلیل چگونگی تأثیر تحولات سیاسی اجتماعی معاصر بر خوانش‌های صورت گرفته از این واقعه مهم، به‌ویژه در دوران معاصر از نگاه تحلیلگران و پژوهشگران دور مانده است. خوانشی که به‌عنوان مبنای یک کنش سیاسی مؤثر در جامعه قرار گرفته و خود زمینه‌ساز تحولات شگرفی در جامعه ایران شده است. از این‌رو نوشتار حاضر در پی آنست که با در نظر داشتن تغییرات شرایط سیاسی-اجتماعی ایران معاصر و نقش آن در دگرگونی اندیشه سیاسی علما و اندیشمندان شیعه، و با تحلیل گفتمان امام خمینی(ره) به‌عنوان تأثیرگذارترین شخصیت دینی در این دوران به بررسی چگونگی تحول گفتمان سنتی و شکل‌گیری گفتمان سیاسی از عاشورا بپردازد.

مروری بر نظریه و روش گفتمان لاکلاو و موفه

گسترده‌گی و ابهام در مفهوم گفتمان منجر به ارائه تعاریف مختلف از آن شده است. فوکو در کتاب دیرینه‌شناسی دانش در تعریف گفتمان می‌گوید: «مجموعه‌ای از احکام را تا زمانی که متعلق به صورت‌بندی گفتمانی مشترکی باشند؛ گفتمان می‌نامیم. گفتمان متشکل از تعداد محدودی از احکام است که می‌توان برای آنها مجموعه‌ای از شرایط وجودی را تعریف کرد» (فوکو، ۱۹۸۹: ۱۱۷). در دیدگاه فرکلاف نیز گفتمان عبارت است از «بکارگیری زبان به‌منزله امور اجتماعی»؛ بنابراین تحلیل گفتمان، تجزیه و تحلیل و کیفیت کارکرد متن در بستر اجتماعی- فرهنگی آن است (فرکلاف، ۱۹۹۵: ۷). همچنین ون دایک گفتمان را هم صورتی خاص از کاربرد زبان می‌داند و هم صورتی خاص از تعامل اجتماعی؛ بنابراین از نگاه وی «گفتمان یک رویداد ارتباطی کامل در یک وضعیت اجتماعی است» (ون دایک، ۱۹۸۹: ۱۶۶). لاکلاو و موفه نیز از جمله نظریه‌پردازان نظریه گفتمان هستند که از سنت‌های نظری مختلفی برای طرح و تدوین نظریه خود بهره برده‌اند. آنها با درهم آمیختن این سنت‌های نظری و با بهره‌گیری از نظریه فوکو نظریه گفتمانی را به همه امور اجتماعی و سیاسی گسترش می‌دهند و با استفاده از این نظریه به تحلیل جامعه می‌پردازند.

گفتمان در نظریه لاکلاو و موفه نظام معنایی بزرگ‌تر از زبان است و بخش‌هایی از حوزه اجتماع را در سیطره خود گرفته و به واسطه در اختیار گرفتن ذهن سوژه‌ها، به گفتارها و رفتارهای فردی و اجتماعی آنها شکل می‌دهد. مطابق این نظریه کل حوزه اجتماع به‌مثابه شبکه‌ای از فرایندهای متفاوت است که در آن معنا تولید می‌شود. بنابراین هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار شدن باید در درون نظام‌های گفتمانی قرار بگیرد. در این چارچوب هیچ چیزی به خودی خود دارای هویت نیست بلکه هویتش را از گفتمانی که در آن قرار گرفته است کسب می‌کند؛ گفتمان‌هایی که به شکل موقت تثبیت می‌شوند و جا را برای چندگانگی معنایی باز می‌گذارند (حقیقت، ۲۰۱۹: ۵۷۶-۵۷۴). لذا این گفتمان‌ها هستند که گزاره‌های درست و نادرست را تولید می‌کنند و عاملان اجتماعی را وادارند تا بر اساس این گزاره‌ها عمل کنند. به این ترتیب نظریه لاکلا و موفه در زمینه گفتمان را می‌توان یکی از کاربردی‌ترین نظریات در این حوزه دانست زیرا «آنچه تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه را از سایر نظریه‌های گفتمانی متمایز می‌کند، تسری گفتمان از حوزه فرهنگ و فلسفه به جامعه و سیاست است» (حسینی‌زاده، ۲۰۰۴: ۱۹۴).

لاکلاو و موفه در طرح نظری خود تلاش دارند نشان دهند چگونه گفتمان‌ها معنای نشانه‌ها را تثبیت می‌کنند. بر این اساس، آنها منظومه‌ای از مفاهیم مانند: دال و مدلول، خصومت و غیریت، هژمونی، اسطوره سازی و سوژه سازی را طرح می‌کنند که ابزار و روشی کارآمد برای فهم کشمکش گفتمان‌ها بر سر تثبیت معنا را در تمامی سطوح امر اجتماعی در اختیار تحلیلگران گفتمان قرار می‌دهد. منظومه

1. Foucault
2. Fairclough
3. Van dijk

مفهومی صورت‌بندی شده به‌وسیله این دو نظریه‌پرداز، امکان فهم چگونگی تکوین گفتمان در بستر تحولات اجتماعی را فراهم می‌کند. لذا در پژوهش حاضر تلاش می‌شود با در نظر داشتن این چارچوب نظری و روش تحلیل گفتمان، تحول در هویت دال‌های مرکزی اندیشه سیاسی شیعه در دوران معاصر و چگونگی شکل‌گیری گفتمان سیاسی از عاشورا به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین نظام‌های معانی شیعه مورد بررسی قرار گیرد.

زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری گفتمان سیاسی از عاشورا

۱- دوره مشروطه

نهضت مشروطه را می‌توان مبین نخستین رویارویی عمیق بین فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی در ایران جدید دانست که موجب تحولات اساسی در اندیشه سیاسی سنتی شیعه گردید. در این دوره اعزام دانشجویان به غرب، تأسیس مدارس جدید، ترجمه آثار اندیشمندان غربی و انتشار روزنامه‌ها از جمله عواملی بودند که موجب نفوذ تمدن و فرهنگ غربی، در فضای سنتی جامعه ایران شده بود (عنایت، ۱۹۸۶: ۸۷). آشنایی ایرانیان به‌ویژه روشنفکران و افراد با نفوذ جامعه با این اندیشه‌ها و تحولات اجتماعی ناشی از آن، موجب به‌چالش کشیده شدن اندیشه‌های دینی می‌گردید و موقعیت علمای دینی را در معرض خطر قرار می‌داد. به‌طوری‌که علما و روحانیت شیعه اصول تئوریک سیاسی خود را به‌واسطه پرسش‌های جدیدی که رو در روی ایشان قرار می‌گرفت به‌شدت مورد هجوم و در معرض خطر می‌دیدند. لذا عصر مشروطیت ایران فراتر از شکل دادن به اندیشه‌های انسان‌گرایانه و مبتنی بر عرف، زمینه را برای بروز تحول و رگه‌هایی از نواندیشی دینی در حوزه‌های علمیه فراهم می‌آورد (عنایت، ۱۹۸۶: ۴۶-۴۳). به این ترتیب ورود اندیشه‌های غربی، علما و اندیشمندان شیعه را بر آن می‌داشت تا علاوه بر اتخاذ رویکرد سلبی، بکوشند جریان اصلاح طلبی دینی را در مسیر پاسخگویی به نیازهای جدیدی همچون مسئله رابطه دین و حکومت قرار دهند. (آبادیان، ۲۰۰۴: ۱۴۵) در این راستا در دیالکتیک میان اندیشه‌های دینی با اندیشه‌های سیاسی جدید تلاش‌های اکثر علمای مشروطه‌خواه بر مدار اسقاط رژیم استبدادی قرار گرفت. و نهضت مشروطیت، منجر به فروپاشی نظام پادشاهی سنتی و پی‌ریزی نظام سیاسی جدیدی بر اساس اندیشه‌های ضد استبدادی و آزادی‌خواهانه گردید. با این وصف نظام سیاسی جدید به دلیل نواقص اساسی در پایه‌های فکری و فلسفی خود به زودی دچار بحران گردید و با توجه به شرایط ایجاد شده در فضای سیاسی- اجتماعی کشور، سرانجام در محملی از دیکتاتوری رضاخان قرار گرفت.

۲- دوره پهلوی اول

با شکست مشروطه و استقرار مجدد نظام استبدادی و به‌واسطه سیاست‌های ضد مذهبی رژیم پهلوی و تحولات عمده‌ای که در عرصه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی روی داد، مرحله جدیدی در رابطه علمای شیعه و قدرت سیاسی روی نمود (کدیور، ۲۰۰۰: ۱۸۰). به‌طوری‌که رویکرد اغلب علما پس

از شکست انقلاب مشروطه تا دهه ۱۳۴۰ مبتنی بر عدم دخالت در امور سیاسی بود. در واقع بد فرجامی مشروطیت ایران و یأس حاکم بر علما و انزوای روحانیت شیعه و بحرانی که در دوره حکومت رضا شاه حوزه‌های علمیه شیعه را فرا گرفت، منجر به نوعی سیاست‌گریزی در علما در این دوره شد. اساسی‌ترین تأثیری که دولت تجددگرای رضا شاه در این دوره بر قشر مذهبی وارد ساخت از طریق ترویج مؤلفه‌های اندیشه غربی، با تضعیف بنیان‌های مذهبی جامعه بود. در این راستا تلاش این حکومت در جهت فراگیر کردن نظریه جدایی روحانیت از سیاست قرار گرفت. به‌طوری دیدگاه مذکور به نحو قابل توجهی حتی در میان خود روحانیون نیز جایگاه یافت. به این ترتیب در این دوره روحانیت به شکل محسوسی در عرصه سیاسی و اجتماعی منزوی و عزلت‌گزین گردیدند و قدرت رهبری جنبش‌های اجتماعی در آنان تضعیف شد (عنایت، ۱۹۸۶: ۳۲۱).

در این شرایط مهم‌ترین چالش و دل‌مشغولی برای بسیاری از علمای شیعه، حفظ هویت و کیان دین بود. با بررسی رویکرد شخصیت‌هایی چون آیت‌الله حائری یزدی و آیت‌الله بروجردی روشن می‌شود که این امر، نگرانی جدی برای آنان به‌شمار می‌آمد (دوانی، ۱۹۹۱: ۲۳۵). از این‌رو آنان در پی بازسازی حوزه‌های علمیه و به تبع آن تقویت بنیان‌های سنتی فکر شیعی برآمدند. تأسیس حوزه علمیه قم به دست آیت‌الله حائری یزدی و گسترش و توسعه این نهاد برای پرورش روحانیان جدید از سوی علمای دیگر پاسخی به این معضل اساسی در سازمان روحانیت بود. بنابراین در این دوره توجه علمای دینی به‌طور عمده به گسترش هرچه بیشتر اندیشه‌های شیعی معطوف گردید (دوانی، ۱۹۹۲: ۳۳۷).

۳- دوره پهلوی دوم

گسترش و توسعه سازمان روحانیت و حوزه‌های علمیه از یک سو و ایجاد فضای نسبتاً باز سیاسی با سقوط رضا شاه در اوایل دهه بیست از سوی دیگر در کنار انتشار آثار ضد دینی، مجدداً فرصتی را فراهم آورد تا برخی از علما برای پاسخ به شبهات مطرح شده به‌صورت پررنگ‌تری وارد عرصه‌های سیاسی-اجتماعی شوند (جعفریان، ۲۰۰۵: ۱۹۹). در چنین شرایطی علما و روحانیت شیعه در برابر موقعیت جدید چاره‌ای جز ایجاد تحول اساسی در اندیشه‌های سیاسی-اجتماعی خود در مقابل این تفکرات نمی‌دیدند. گرچه این تحولات موجب ورود مرجعیت شیعه به عرصه‌های سیاسی نگردید (دوانی، ۱۹۹۲: ۷۳). ولی فروپاشی استبداد رضاخانی، امکان بروز استعداد نیروهای مذهبی را که برای سال‌های متمادی تحلیل رفته بود فراهم ساخت و موجب شکل‌گیری مرحله تازه‌ای از تفکر سیاسی شیعه در ایران گردید.

در این دوره روحانیت شیعه افزون بر تلاش برای مقابله با اندیشه‌های غرب‌گرایانه پیشین باید با امواج رو به گسترش اندیشه‌های مارکسیستی نیز مواجه می‌شدند. اندیشه‌هایی که با طرح آرمان‌های انقلابی و به دلیل اتخاذ روش‌ها و رویکردهای مبارزاتی برای مقابله با استبداد داخلی و اصلاح وضع موجود به‌طور روز افزون مورد توجه روشنفکران و جوانان در سطح جامعه قرار می‌گرفت و از سوی دیگر به دلیل بهره‌گیری از مبانی مادی و غیرالهی به نحو مستقیم و جدی بنیاد تفکر دینی را به چالش می‌کشید. لذا در

این دوره تلاش‌های گسترده‌ای از سوی علما برای باز تعریف مفاهیم سیاسی موجود در بطن اندیشه‌های شیعی صورت پذیرفت و در این میان قیام امام حسین(ع) و واقعه عاشورا به‌عنوان مهم‌ترین و اثرگذارترین منبع الهام بخش توده‌های جامعه مورد توجه ویژه قرار گرفت. در واقع قیام امام حسین(ع) و واقعه عاشورا می‌توانست به‌عنوان عاملی پیش‌برنده برای این گفتمان نوین سیاسی باشد که از طریق آن بتوان ضمن مقابله با اندیشه‌های مارکسیستی میانی لازم برای شکلگیری مبارزات سیاسی- اجتماعی در بستر مفاهیم دینی را نیز فراهم آورد.

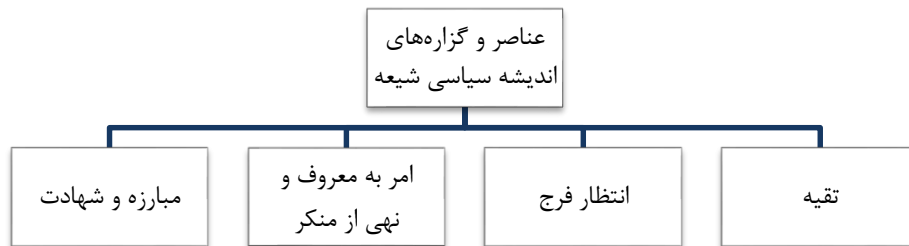
به این ترتیب عدم کفایت و توانایی قالب‌های پیشین برای پاسخ به نیازهای نو و رهبری جامعه و نیاز به مسلط نمودن گفتمان سیاسی نوین، نسل جدید حوزه علمیه به رهبری امام خمینی(ره) را به سمت برجسته سازی گفتمان نوین سیاسی از واقعه عاشورا سوق داد؛ که شرط لازم آن تغییر در دال‌های اساسی اندیشه سیاسی شیعه بود.

تغییر در هویت دال‌های مرکزی اندیشه سیاسی شیعه (با تأکید بر دیدگاه‌های امام خمینی(ره))

همان‌طور که اشاره شد در کنار تحولات سیاسی- اجتماعی، رشد اندیشه‌های مارکسیستی در دهه بیست و انتقادات روشنفکران به نهاد روحانیت منجر به گشوده شدن فضای جدیدی برای بازپروری اندیشه دینی گردید. تألیف کتاب کشف الاسرار امام خمینی(ره) در پاسخ به حکمی‌زاده، شکل‌گیری تدریجی انجمن‌های اسلامی در دهه بیست، تشکیل کانون اسلام، انجمن مبارزه با بی‌دینی، انتشار مجله آیین اسلام و نیز کتبی که تبیین‌کننده اعتقادات دینی بود، بازتاب چنین نیازها و دل‌مشغولی‌هایی بود که هدف فوری آنها توجه به مسائل آموزشی و دفاع از هویت دینی بود. این کوشش‌ها عموماً متوجه بازتعریف و به روز کردن مفاهیم دینی بود و بر اساس آن سعی شد ضمن آموزش اصول عقاید و کلام شیعی، تصویری جامع از اسلام و توانمندی‌های آن در بسیج عمومی، هدفمند کردن زندگی اجتماعی، تنظیم روابط اجتماعی، حل مشکلات نو پدید، بیان سازگاری عقل و دین و غیره ارائه گردد (جعفریان، ۲۰۰۵: ۷۸).

به صحنه آوردن دین و انتظار از آن برای ایفای نقش برتر سیاسی- اجتماعی و پاسخ‌گویی به پرسش‌های نو و اقدام عملی برای ایجاد تحول در جامعه مستلزم وجود یک بنیان نظری قابل توضیح و مستحکم درون دینی بود که پایه‌های آن می‌بایست با هم هماهنگ عمل نماید و توجیه ایدئولوژیکی را در این رابطه فراهم سازد. بازاندیشی و تجهیز مقولات مورد اشاره به‌مثابه جان تازه‌ای بود که می‌توانست در شکل‌دهی به مبارزات جریان‌ات مذهبی و هدفمند کردن آن مؤثر واقع شود. این تحولی بود که بدون تردید امام خمینی(ره) به‌عنوان یک مرجع دینی و شخصیت فعال در عرصه مبارزات سیاسی بیشترین تأثیر را در آن ایفا نمود. از این‌رو لازم است که برای نشان دادن چگونگی شکل‌گیری این تحول گفتمانی به

تحلیل دیدگاه‌های ایشان در رابطه با دال‌های اساسی اندیشه سیاسی شیعه یعنی؛ تقیه، شهادت و قیام، انتظار فرج و امر به معروف و نهی از منکر پرداخته شود.



نمودار ۱: دال‌های گفتمان سیاسی شیعه

۱- مبارزه و شهادت

از جمله مفاهیمی که مورد بازشناسی و باز تفسیر متفکران شیعه در این دوره قرار گرفت، موضوع مبارزه علیه ظلم و ستم نظام سیاسی حاکم بود؛ که در تقارن با مفهوم شهادت موجب القای فهم سیاسی هرچه بیشتر از آن می‌شد. در این راستا برداشتی نوین از این مفاهیم ارائه گردید تا زمینه‌های نظری مبارزه علیه رژیم پهلوی را در دستگاه فکری شیعه توجیه نماید. اهمیت برداشت جدید آن بود که از سوی دیگر می‌توانست به‌عنوان یک ابزار مناسب مبارزه از جذب جوانان به اندیشه‌های مارکسیستی به دلیل گرایش‌ها و روحیات مبارزه طلبانه جلوگیری نماید (جعفریان، ۲۰۰۵: ۲۴۹).

نگاه امام خمینی (ره) در کتاب «ولایت فقیه» به مقوله مبارزه و شهادت نیز در این راستا قابل ارزیابی است. به نظر امام، علمای اسلام موظفند با انحصارطلبی و استفاده‌های نامشروع ستمگران مبارزه کنند؛ و نگذارند عده کثیری گرسنه و محروم باشند، و در کنار آنها ستمگران غارتگر و حرام‌خوار در ناز و نعمت به سر ببرند (خمینی، ۲۰۰۶: ۳۷). به این ترتیب کوشش اصلی ایشان تغییر جایگاه مفهوم مبارزه و شهادت در نگاه جامعه از هویت گذشته آن است. در این نگاه وظیفه‌ی علمای اسلام و همه‌ی مسلمانان است که به وضع ظالمانه حاکم در جامعه اسلامی خاتمه داده «و در این راه، که راه سعادت صدها میلیون انسان است، حکومت‌های ظالم را سرنگون کنند، و حکومت اسلامی تشکیل دهند». در این چارچوب امام رابطه سلطنت و ولایتعهدی را همان طرز حکومت شوم و باطلی معرفی می‌کند که امام حسین (ع) برای جلوگیری از برقراری آن قیام نمود و شهید شد (خمینی، ۲۰۰۶: ۱۲۱).

۲- تقیه

تقیه در فرهنگ شیعه عبارت است از مخفی نمودن اعتقاد قلبی خود از مخالفان که در شرایط اضطرار و برای محافظت از جان، مال و ارزش‌های فرد صورت می‌پذیرد. بنابه این تعریف مخفی کردن حقیقت از

دشمنان و مخالفان و وجود اضطراب ناشی از ترس ضرر احتمالی از سوی آنان به فرد دو شرط اصلی جواز تقیه می‌باشد (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۱). در واقع باید گفت موقعیت شیعه به جهت در اقلیت بودن، و ترس از اقدامات نظام‌های سیاسی حاکم عاملی برای بکارگیری این تاکتیک در جهت پیشگیری از صدمات احتمالی و حفظ بقای خود و مذهب در دوران‌های مختلف تاریخی بوده است (عنایت، ۱۹۹۰: ۳۰۵).

در این شرایط بازسازی مفهوم تقیه برای ایجاد تحول فکری و عملی در میان مردم و فعالان سیاسی مذهبی به یک ضرورت اساسی برای اندیشمندان شیعی به‌شمار می‌آمد (درخشه، ۲۰۰۹). چرا که شکل دادن به مبارزات عملی در بستر یک اندیشه شیعی تنها در صورتی میسر بود که این برداشت انفعالی از تقیه به برداشتی فعال محرک تبدیل می‌شد؛ که انگیزه‌های دینی مبارزان در جهت اتخاذ تدابیر و اقدامات پویا در مسیر تحول را تقویت نماید. بر این اساس، کوشش‌های نوگرایان معطوف به تغییر هویت این مفهوم مهم قرار گرفت.

از نحوه ورود امام به مباحث مربوط به تقیه نیز معلوم می‌شود که از آغاز به دنبال گم‌گشته‌ای است که او را در ارائه یک تئوری درباره حرکت سیاسی کمک کند. از این رو در رویکرد جدید امام معتقد است تنها در صورتی که احکام ضروری و مهم در معرض خطر باشند تقیه جایز خواهد بود. در این رابطه ایشان بیان می‌دارد که تقیه را از آن جهت جعل و تشریح کرده‌اند که مذهب باقی بماند و اصول دین حفظ شود و مسلمین پراکنده گرد هم آیند و دین و اصول دین را اقامه کنند ولی اگر امر منتهی به انهدام دین و اصول دین شود، تقیه جایز نیست. لذا در برداشت جدید، مفهوم تقیه نه به معنای تعطیلی مبارزه، بلکه به معنای بهره‌گیری از مبارزه مخفی است. به تعبیر دیگر در این رویکرد تقیه ادامه مبارزه و جهاد دانسته می‌شود. بر این اساس موضع سرسختانه امام در قبال موضوع تقیه قابل تحلیل است؛ «هرکس از علما در این شرایط تقیه کند، فعل حرامی انجام داده است» (خمینی، ۲۰۱۹: ۱۲۷).

۳- انتظار فرج

در تاریخ گذشته شیعه کمتر از مفهوم انتظار برای فعال‌سازی و ایجاد تحرک سیاسی - اجتماعی استفاده می‌شد و این مفهوم عمدتاً به‌صورتی آرمان‌گرایانه در اذهان شیعیان جای می‌گرفت. نتیجه چنین دیدگاهی این بود که حکومت فاضله شیعی در عمل، به یک امر دست نیافتنی برای شیعیان در می‌آمد. این نگرش عمدتاً مربوط به گروهی بود که معتقد به ترک مبارزه و مسئولیت اجتماعی بودند. در تفکر مزبور چون ظهور حضرت حجت(عج) به عواملی همچون گسترش ظلم و تباهی اعتقادات و اعمال مردم بستگی دارد، با تقویت و ترویج این عوامل با در پیش گرفتن رویکرد انفعال، صبر و سکوت می‌توان مقدمات ظهور را فراهم آورد. روشن است که در چارچوب این نگاه هر حرکت اصلاحی و انقلابی با اندیشه انتظار مغایر است و باید با آن مخالفت شود (باقی، ۱۹۸۳: ۱۳۷).

این در حالی است که امام خمینی(ره) به تقبیح و رد این نگرش منفعلانه به مفهوم انتظار می‌پردازد، و ادامه تلاش می‌کند تا از آن در جهت گسترش مبارزات سیاسی و فعالیت انقلابی بهره بگیرد (خمینی،

۲۰۰۶: ۳۳) در این راستا ایشان ضمن تبیین دو دیدگاه نسبت به مقوله انتظار به نقد دیدگاه‌های مروجان برداشت‌های انفعالی و انزواطلبانه می‌پردازد:

«بعضی‌ها انتظار فرج را به این می‌دانند که در مسجد یا حسینیه بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان، صلوات علیه، را از خدا بخواهند. این‌ها مردمی صالح هستند که چنین اعتقاد دارند این‌ها به تکلیف شرعی‌شان هم عمل می‌کردند، دسته دیگری بودند که می‌گفتند انتظار فرج این است که ما کاری نداشته باشیم که در جهان بر ملت‌ها و بر ملت ما چه بگذرد. ما تکلیفمان را عمل می‌کنیم و برای جلوگیری از این امور هم حضرت(عج) این‌شاءالله می‌آیند و درست می‌کنند، تکلیف ما همین است که دعا بکنیم ایشان بیایند، این‌ها هم مردمی صالح بودند. یک دسته هم می‌گفتند: باید عالم پر از معصیت شود تا حضرت(عج) بیایند و نباید نهی از منکر و امر به معروف هم بکنیم تا گناهان زیاد شود که فرج نزدیک شود، دسته‌ای از این بالاتر بودند و می‌گفتند باید به گناهان دامن زد و مردم را به گناه دعوت کرد تا عالم پر از ظلم و جور شود که البته این دسته اشخاص ساده لوح بودند، منحرف‌هایی هم بودند که برای مقاصدی به این دامن می‌زدند...» (خمینی، ۲۰۰۶: ۴۴).

امام خمینی(ره) در ضمن تشریح دیدگاه‌ها و برداشت‌های مختلف از مفهوم انتظار که در مجموع الهام بخش روحیه انفعال و عامل رکود و رخوت سیاسی در میان شیعیان بود بر ضرورت تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت نیز تأکید می‌کند و تشکیل نظام سیاسی دینی را یکی از وظایف منتظران و شیعیان راستین عنوان می‌کند؛ «درست است که امام زمان غایب است اما حکومت ضروری است و قابل تعطیل نیست و نمی‌شود از آن صرف نظر کرد. اسلام باید در هر حال برای نظام اجتماعی بشر، راهی ارائه کرده باشد. اگر گفته شود اسلام راه را مشخص کرده که همان ولی‌عصر، حجت خدا و امام معصوم است اما مردم نخواستند و شقاوت و بدبختی مردم سبب محرومیت آنها شده است. می‌گوییم ما امروزه چه شقاوت و بدبختی نشان دادیم و چه کم لطفی در حق امام زمان کردیم که باید از یک حکومت مشروع محروم بمانیم و زندگی ما در بن‌بست قرار بگیرد؟»

۴- امر به معروف و نهی از منکر

بیشتر فقهای قبل از امام بر این نکته تأکید داشتند که امر به معروف و نهی از منکر فقط بر کسانی واجب است که بدانند امر به معروف و نهی از منکر آنان دارای اثر عینی است؛ به عبارت دیگر اثر داشتن را شرط وجوب می‌دانستند. ولی امام خمینی(ره) در نگاهی نو به مسأله، اثر گذاشتن امر به معروف و نهی از منکر را شرط واجب می‌داند، یعنی بر هر کسی واجب است که امر به معروف و نهی از منکر کند. به تعبیر دیگر لازم است فرد کاری کند که امر به معروف و نهی از منکر او اثرگذار باشد. امام در یک گام بلندتر حتی ضرر داشتن امر به معروف و نهی از منکر برای جان و مال آمر و ناهی را موجب ساقط شدن این تکلیف مهم اجتماعی نمی‌داند.

به این ترتیب امام با تحریم تقیه در مواردی که اصول اساسی اسلام در معرض خطر باشد، به تعبیر برداشت تسلیم طلبی و انفعال از مفهوم امر به معروف و نهی از منکر پرداخت. به گونه‌ای که زمینه اشاعه

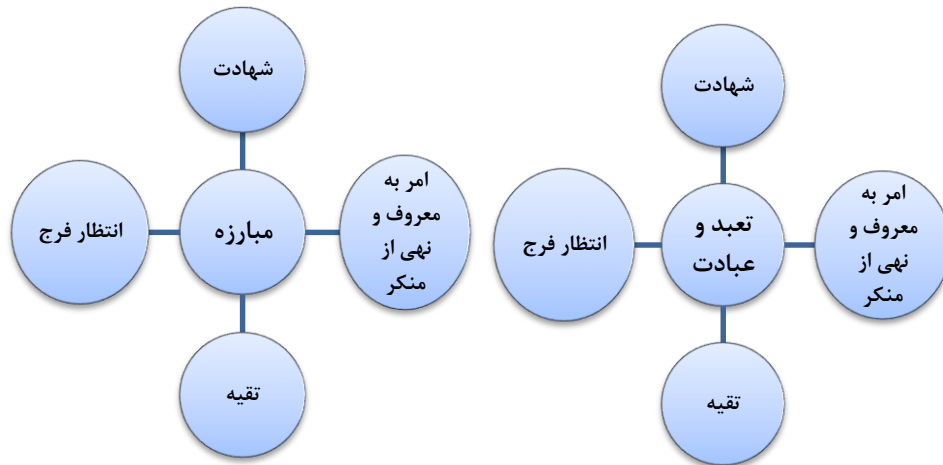
درک و تلقی غیر فردی، مبارزه جویانه و سیاسی از این مفهوم فراهم گردد. لذا ایشان ضمن انتقاد از بداشت‌های مضیق از این مفهوم تأکید می‌کند که عمده وجوب امر به معروف و نهی از منکر برای جلوگیری از ظلم حاکمان و عمالشان است؛ «(برخی) امر به معروف و نهی از منکر را در دایره کوچکی قرار داده و به مواردی که ضررش برای خود افرادی است که مرتکب می‌شوند یا ترک می‌کنند محصور ساخته‌اند. در اذهان فرو رفته که منکرات فقط همین‌هایی هستند که هر روز می‌بینیم یا می‌شنویم به آن منکرات بزرگ توجه ندارند آن مردمی که دارند حیثیت اسلام را از بین می‌برند حقوق ضعفا را پایمال می‌کنند و باید نهی از منکر کرد» (خمینی، ۲۰۱۹: ۱۸۴).

عناصر و گزاره‌های اندیشه سیاسی شیعه	گفتمان سیاسی سنتی	گفتمان سیاسی جدید
مبارزه و شهادت	در مقابل کفار و مشرکین	در مقابل ظلم و ستم
انتظار فرج	نیازمند عبادت و تزکیه فردی	نیازمند مبارزه عمل اجتماعی
تقیه	در جهت حفظ جان و عدم ضرر	در جهت مبارزه مخفی
امر به معروف و نهی از منکر	در جهت اصلاح اعمال عبادی و فردی	در جهت تصحیح رفتار حاکمیت و عمال آن

۵- گفتمان سیاسی جدید شیعه

با توجه به نظریه گفتمان لالکلاو و موفه، از جاشدگی عناصر یک گفتمان و تبدیل آنها به دال‌های شناور، امکان ایجاد یک گفتمان جدید، با مفصل‌بندی عناصر آن حول دال مرکزی جدید، را فراهم می‌آورد. در این چارچوب می‌توان گفت که به واسطه تحولات سیاسی - اجتماعی در ایران معاصر، که شرح مختصر آن گذشت، و با سست شدن موقعیت دال‌های اندیشه سیاسی شیعه که حول دال محوری تعبد و عبادت مفصل‌بندی می‌شدند، شرایط برای تغییر هویت این دال‌ها با مفصل‌بندی آنها پیرامون دال مرکزی مبارزه و قیام علیه دستگاه ظلم و ستم در جامعه فراهم گردید. امری که علمای دینی و طلایه‌داران جریان مذهبی مانند امام خمینی(ره) به‌عنوان سوژه‌های سیاسی فعال و مؤثر در عرصه اجتماعی در آن دارای نقش ویژه و مؤثری بودند.

به این ترتیب در گفتمان سیاسی جدید مفهوم امر به معروف و نهی از منکر بیش از آن که به‌عنوان یک کنش در جهت اصلاح اعمال فردی و به‌عنوان یک عمل عبادی نگریسته شود به‌عنوان یک عمل سیاسی و اجتماعی و در راستای اصلاح رفتار حاکمیت و عمال آن نگریسته می‌شود. در این چارچوب حتی حرکت فرد مسلمان در جهت ایجاد تغییرات بنیادین در جامعه از طریق این عمل اجتماعی واجب دانسته می‌شود.



نمودار ۳: مفصل‌بندی دال‌ها در گفتمان جدید

نمودار ۲: مفصل‌بندی دال‌ها در گفتمان سنتی

همچنین مفهوم تقیه که در گفتمان سیاسی قدیم به تدریج به یک عامل انفعال در میان شیعیان تبدیل گشته بود به ابزار مناسبی برای پیشبرد اهداف مبارزه در می‌آید؛ تا با بهره‌گیری از آن تاکتیک‌های مبارزات مخفی با حکومت ظلم و دستگاه‌های سرکوب آن به نحو مؤثری بازتولید شود. در گفتمان جدید مفهوم مهم انتظار فرج نیز به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین مفاهیم سیاسی شیعه از جایگاه گذشته خود خارج می‌شود. به‌طوری‌که با ارائه برداشتی فعالانه از این مفهوم بر لزوم آماده‌سازی مقدمات ظهور از طریق شروع مبارزات سیاسی و تدارک حکومت شایسته تأکید می‌گردد. از این‌رو دال‌های مهم و تأثیرگذار مبارزه و شهادت دیگر نه به‌عنوان مفاهیمی تنها در جهت مقابله با کفار و مشرکین، بلکه به‌عنوان نیروی محرکه‌ای در جهت مبارزه با ظلم و ستم دستگاه حاکمیت و برای رهایی امت از شرایط استبدادی موجود معرفی می‌شود.

شکل‌گیری گفتمان سیاسی از عاشورا

با تغییر هویت دال‌های مرکزی اندیشه سیاسی شیعه در این دوره شاهد نگرشی نو به واقعه کربلا و شکل‌گیری گفتمان سیاسی از آن نیز می‌باشیم. به‌طوری‌که علما و اندیشمندان شیعه و در رأس آنها امام خمینی(ره) بر اساس برداشت‌های سیاسی جدید به بازتولید مفاهیم سیاسی این واقعه مهم و تأثیرگذار می‌پردازند تا با بهره‌گیری از این منبع الهام بخش به توده‌های مردم، امکان بسط هرچه بیشتر گفتمان سیاسی جدید را در سطح جامعه فراهم آورند. موضوعی که به خوبی توسط نیکی کدی مورد اشاره قرار می‌گیرد: «مردم تا قبل از این زمان تفسیری که از شهادت امام حسین(ع) داشتند مبتنی بر گریه بود، حال آن‌که انقلابیون بر معنای دیگری از این مفهوم تأکید داشتند که در نهایت همان هم مقبول مردم افتاد».

(کدی، ۲۰۰۲). در این میان امام خمینی(ره) علاوه بر این که نقش مستقیم در بازسازی مفاهیم و عناصر سیاسی شیعه در این دوره ایفا نمود، با حرکت خویش موجب مشروعیت یافتن و فراگیر شدن تفاسیر سیاسی از مفاهیم عاشورایی نیز شد.

در گفتمان جدید مفاهیم اساسی اندیشه سیاسی شیعه به‌عنوان برانگیزاننده‌ترین آموزه‌ها در جهت حرکت و جنبش اجتماعی به‌کار گرفته شده و شخصیت اصلی عاشورا یعنی امام حسین(ع) به مظهر مبارزه همیشگی با ظلم مبدل می‌شوند. امام با تمسک به الگوی عاشورا از آن به‌عنوان حجت و مبارزه تعبیر نموده و می‌گوید: «حجت ما بر این مبارزه‌ای که بین مسلمین و بین دستگاه فاسد است، حجت ما در جواز و لزوم این عمل، عمل سیدالشهدا علیه السلام. حجتمان براین است که اگر چنانچه این مبارزه را ادامه بدهیم و صد هزار نفر از ما کشته بشود برای رفع ظلم اینها و برای این که دست آنها را از این مملکت اسلامی کوتاه کنیم، ارزش دارد، حجتمان هم کار حضرت امیر(ع) و سیدالشهدا (ع) است» (خمینی، ۲۰۰۶: ۶۵). بر مبنای همین بینش و درک سیاسی از عاشورا است که می‌توان تلاش ایشان برای پر رنگ‌تر کردن گفتمان عاشورایی در عرصه سیاسی - اجتماعی را تحلیل نمود.

امام خمینی(ره) ضمن استناد به مجاهدت‌های امام حسین(ع) تأکید می‌کند که تلاش سیدالشهدا(ع) در جهت حفظ و حراست از آینده اسلام و مسلمین بوده است؛ چرا که اگر ایشان صرفاً نگاه فردی داشت تمام جهات مادی خود را در معرض خطر قرار نمی‌داد؛ «اگر چنین تفکری داشت و کارها را برای شخص خود و استفاده شخصی می‌کرد، از اول سازش می‌نمود و قضیه تمام می‌شد. ولی آن حضرت در فکر آینده اسلام و مسلمین بود؛ به خاطر این که اسلام در آینده و در نتیجه جهاد مقدس و فداکاری او در میان انسان‌ها نشر پیدا کند و نظام سیاسی و اجتماعی آن در جامعه‌ها برقرار شود، مخالفت نمود، مبارزه کرد و فداکاری کرد» (عنایت، ۱۹۹۰: ۳۳۱). از این رو ایشان حرکت عاشورا را به‌عنوان الگویی در جهت مبارزه برای از بین بردن حکومت فاسد و تشکیل حکومت اسلامی برای شیعیان معرفی می‌کند.

در گفتمان سیاسی عاشورا نگاه آرمانی نسبت به انتظار فرج نمی‌بایست به بی‌حرکتی شیعه در بخش‌های مهمی از تاریخ منجر می‌شد. این در حالی است که دست کم برای طیف قابل توجهی از شیعیان، چنین معنایی نهادینه شده بود و این آرمان‌خواهی، اثری متناقض بر تحلیل و تفسیر عاشورا برجای می‌گذاشت. شاید همین نوع تلقی‌ها جمعی از و فقهای شیعه را بر آن داشته بود تا به جای تلقی عاشورا به‌عنوان مبنی و منبعی ارزشمند برای استنباطات فقهی آن را «قضیه فی واقعه» و نمونه‌ای منحصر به فرد بدانند که با سازوکارهای فقهی قابل تبیین نیست؛ واقعه‌ای که نمی‌توانست قابل تعمیم و مبنایی برای عمل باشد. موضوعی که مفسران معاصر شیعه را بر آن داشته که با دفع این تعارضات، اندیشه انتظار فرج را با شرایط سیاسی و اجتماعی تطبیق داده و به‌عنوان یک سازوکار فعال و پویا توضیح دهند (درخشه، ۲۰۰۹: ۱۰۵-۱۰۴).

امام در چارچوب این گفتمان همچنین تلاش می‌کند تا با کنار زدن برداشت انفعالی از تقیه، لزوم پشتیبانی و دفاع از دین در مواقع اضطرار و لزوم را مورد تأکید قرار دهد. ایشان در تحلیل واقعه عاشورا

معتقد است که چون اصل دین به خطر افتاد امام حسین(ع) قیام کرد. بر اساس این برداشت امام حکم تحریم تقیه در مواردی که حیثیت و کیان اسلام معرض خطر است، را اعلام می‌کند؛ و به این ترتیب با زدودن مفهوم تسلیم طلبی و انفعال از چهره امر به معروف و نهی از منکر زمینه را برای اشاعه دریافت و تلقی مبارزه جویانه و انقلابی از عاشورا فراهم می‌آورد.

فهم اندیشه امام خمینی(ره) در زمینه قیام امام حسین(ع) را نمی‌توان بدون شناخت مقوله امر به معروف و نهی از منکر و جایگاه آن در مشرب فقهی ایشان تحلیل کرد. به طوری که ایشان در قدم اول سکوت در برابر ظلم و ستم حاکمان را به شدت تقبیح می‌کند: «یک مطلب است عمومی «مَنْ رَأَى» هر کسی ببیند یک سلطان جائری این طور اتصاف به این امور دارد و در مقابلش ساکت بنشیند نه حرف بزند و نه عملی انجام دهد این آدم جایش جای همان سلطان جائر است. و لو تمام عمرش در اطاعت الله صرف کرده باشد». و در قدم دوم تلاش می‌کند با یادآوری قیام امام حسین(ع) امر به معروف و نهی از منکر را با مقوله مبارزه و شهادت پیوند بزند؛ «امروز مطلب مهم است، از مهماتی است که جان باید پایش داد، همان مهمی است که سیدالشهداء جانش را داد برایش». (خمینی، ۲۰۱۹: ۹۸) و به این ترتیب در قدم نهایی و با توجه به طرح کلان سیاسی خود هدف قیام سیدالشهداء را نه تنها رفع منکر بلکه تشکیل حکومت اسلامی اعلام می‌کند.

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که امام خمینی(ره) در جهت مبارزات سیاسی خود سعی نموده است تا با توجه به تحولات سیاسی- اجتماعی با استناد به چهره مبارزه طلبانه امام حسین(ع) به بازسازی مفاهیم موجود در واقعه عاشورا بپردازد تا از آن گفتمانی سیاسی برای مبارزات جریان‌های شیعی علیه دستگاه حکومت فراهم آورد؛ «سلطنت و ولایتعهدی همان است که اسلام بر آن خط بطلان کشیده و بساط آن را در صدر اسلام در ایران و روم شرقی و مصر و یمن برانداخته است. سلطنت و ولایتعهدی همان طرز حکومت شوم و باطلی است که حضرت سیدالشهدا علیه السلام برای جلوگیری از برقراری آن قیام فرمود و شهید شد. برای این که زیر بار ولایتعهدی یزید نرود و سلطنت او را به رسمیت نشناسد، قیام فرمود و همه مسلمانان را به قیام دعوت کرد» (خمینی، ۲۰۰۶: ۳۰-۵۴). از این رو الگوی قیام امام حسین(ع) از سوی امام به عاملی مهم و اساسی در راستای تقویت و گسترش عناصر و گزاره‌های گفتمان سیاسی نوین شیعه یعنی شهادت و مبارزه، انتظار فرج، تقیه و امر به معروف و نهی از منکر تبدیل می‌شود.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر به بررسی تحولات شرایط سیاسی- اجتماعی جامعه معاصر ایران و تأثیر آن بر تغییر هویت دال‌های مرکزی اندیشه سیاسی شیعه و در نتیجه شکل‌گیری گفتمان سیاسی از عاشورا با تأکید بر اندیشه‌های امام خمینی(ره) پرداخته شد. برای این منظور در بخش اول با مروری مختصر بر نظریه گفتمان لاکلاو و موفه مشخص گردید که تأثیر شرایط سیاسی- اجتماعی می‌تواند باعث تغییر هویت دال‌های مرکزی یک گفتمان و شکل‌گیری گفتمان رقیب شود. لذا با در نظر داشتن این چارچوب نظری

تحولات سیاسی- اجتماعی ایران و نحوه شکل‌گیری گفتمان سیاسی از عاشورا در این مسیر را مورد بررسی قرار گرفت. در بخش دوم با بررسی تحولات جامعه معاصر ایران و تأثیر آن در اندیشه و رفتار سیاسی عالمان شیعه مشخص شد که تحولات سیاسی- اجتماعی این دوره موجب ورود علمای شیعه به عرصه مبارزات سیاسی گردیده و به نگرش‌های ایشان به‌ویژه در حوزه فقه سیاسی شکل تازه‌ای بخشیده است. در این دوره همچنین به دلیل گسترش دخالت بیگانگان و آشنایی ایرانیان با اندیشه‌های نو، مقوله‌هایی مانند قدرت سیاسی، مشروعیت و غیره مورد توجه علما و روحانیت شیعه قرار می‌گیرد. به دنبال حوادث پس از مشروطیت و ناکامی‌های آن، اندیشه سیاسی شیعه با نوعی رکود و ایستایی روبه‌رو گشته و دوره‌ای از سکوت و انزوای سیاسی در میان علمای شیعه پدید می‌آید. به این ترتیب تجربه ناموفق مشروطیت و نیز شرایط حکومت رضاخانی، روحانیت را به شکل محسوسی منزوی و عزت‌گزین می‌نماید. در این دوره مهم‌ترین چالش و دل‌مشغولی بیشتر علمای شیعه، حفظ هویت و کیان دین بوده است. در این راستا شخصیت‌هایی چون آیه‌الله حائری یزدی و بروجردی به بازسازی حوزه‌های علمیه و به تبع آن تقویت بنیان‌های سنتی فکر شیعی پرداختند. با وفات آیت‌الله بروجردی روحانیت شیعه به رهبری امام خمینی(ره) قالب‌های پیشین را برای پاسخ به نیازهای جدید کافی نمی‌بیند و به این نتیجه می‌رسد که این چارچوب‌ها دیگر توانایی لازم و مناسب را برای رهبری شایسته شیعه و نیز حل مسائل این عصر را ندارد. امام که معتقد بود خط مرجعیت در گذشته چندان خوب عمل نکرده و از فرصت پیش آمده پس از رفتن رضا شاه استفاده نکرده است به جد وارد صحنه سیاست می‌شود و سیاست احتیاط با سلطنت را که مبنای آقای بروجردی بود را کنار می‌گذارد. به این ترتیب در بخش سوم با تحلیل گفتمان امام خمینی(ره)، به عنوان برجسته‌ترین شخص تأثیرگذار در سپهر سیاسی شیعه در این دوره، نشان داده شد که چگونه دال‌های مرکزی اندیشه سیاسی شیعه مانند انتظار فرج، تقیه، شهادت و مبارزه و امر به معروف و نهی از منکر مورد بازسازی و تغییر هویت قرار گرفته است. و در این چارچوب، شهادت و مبارزه به‌عنوان مفهومی برای مقابله با ظلم و ستم حاکمان؛ انتظار فرج در راستای عمل اجتماعی و فعالیت، به جای سکون و انفعال؛ تقیه به مفهوم ابزاری برای مبارزه مخفی؛ و امر به معروف و نهی از منکر به مفهوم لزوم مشارکت توده مردم جهت اصلاح شرایط اجتماعی جانشین برداشت‌های سنتی گردید تا این دال‌ها حول دال محوری مبارزه و قیام در راستای حرکت و جنبش اجتماعی مورد بهره‌برداری قرار گیرد. در بخش پایانی نیز نشان داده شد که با تغییر هویت دال‌های مرکزی اندیشه سیاسی شیعه در این دوره گفتمان سنتی از عاشورا به گفتمان سیاسی بدل شده است. بنابراین روشن شد که چگونه تحولات سیاسی- اجتماعی در جامعه معاصر ایران موجب تغییر در رویکرد روحانیت شیعه، و در نتیجه ایجاد تحول در هویت دال‌های مرکزی اندیشه سیاسی شیعه و پیدایش گفتمان سیاسی از عاشورا گردید. روشن است که امام خمینی(ره) به‌عنوان تأثیرگذارترین شخصیت دینی و سیاسی ایران معاصر علاوه بر نقش مستقیم در بازسازی مفاهیم سیاسی شیعه با حرکت خویش موجب مشروعیت یافتن و فراگیر شدن گفتمان سیاسی از واقعه عاشورا در میان مردم شد؛ با این وجود باید خاطر نشان کرد که گسترش گفتمان سیاسی از عاشورا، نتیجه

کوشش‌های دو رویه‌ای است که بخشی متوجه روشنفکران دینی و بخشی معطوف به متفکران روحانی شیعه ایران در این دوره است که این مسئله نیازمند پژوهش جداگانه‌ای می‌باشد.

References

- Elgar, Hamed (1996). *Islamic revolution of Iran*, Tehran: Ansarian Publications. (In Persian)
- Ansari, Morteza (1994). *Taqiyyah*, Qom: Bagheri Publications. (In Persian)
- Abadian, Hossein (2004). *Constitutional Crisis in Iran*, Tehran: Institute of Political Studies and Research. (In Persian)
- Jafarian, Rasul (2005). *Iran's Religious and Political Currents and Organizations*, Tehran: Islamic Revolution Documentation Center. (In Persian)
- Haeri, Abdul Hadi (1364). *Shiism and Constitutionalism*, Tehran: Amir Kabir Publications. (In Persian)
- Hosseinizadeh, Mohammad Ali (2013). "Discourse Theory and Political Analysis", *Political Science Quarterly*, No 28: 181-212. (In Persian)
- Hghighat, Seyyed Sadegh (2018). *Political Science Methodology*, Qom: Mofid University Press. (In Persian)
- Khalji, Abbas (2009). "The theoretical foundation of the collapse of consensus in the discourse of reformism", *Politics Quarterly*, Vol. 39, No 9: 114-91. (In Persian)
- Khomeini, Seyyed Ruhollah (2006). *Al-Risalai*, Qom: Ismailian Institute. (In Persian)
- Khomeini, Seyyed Ruhollah (2006). *Ashura uprising in Imam's words and message*, Tehran: Imam Khomeini organization and publishing institute. (In Persian)
- Khomeini, Seyyed Ruhollah (2018). *Imam Khomeini's Sahifa*, Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. (In Persian)
- Khomeini, Seyyed Ruhollah (2005). *Islamic Government*, Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. (In Persian)
- Khomeini, Seyyed Ruhollah (1999). *Kashf al-Asrar*, Tehran: Imam Khomeini (pbuh) Editing and Publishing Institute. (In Persian)
- Khomeini, Seyyed Ruhollah (2006). *Velayat Faqih*, Tehran: Institute for editing and publishing the works of Imam Khomeini (pbuh). (In Persian)
- Derakhsheh, Jalal (2008). "Re-interpretation of Religious Concepts and Its Impact on The Formation of The Islamic Revolution", *Political Science*, fifth year, No 1: 121-87. (In Persian)
- Devani, Ali (2014). *Clerical Movement*, Tehran: Islamic Revolution Records Center. (In Persian)
- Devani, Ali (1992). *Life of Ayatollah Boroujerdi*, Tehran: Motahar Publishing House. (In Persian)
- Rouhani, Hossein (1993). *Imam Khomeini's Movement*, Tehran: Islamic Revolution Documentation Center. (In Persian)

- Soltani, Ali Asghar (2005). *Power, Discourse and Language of Power Flow Mechanisms in the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Ney Publications. (In Persian)
- Salehi Najafabadi, Nematullah (2008). *Shahid Javed*, 4th edition, Tehran: Omid Farda Publications. (In Persian)
- Baghi, Emaduddin (1983). *Knowledge of Hizb Qa'ideen*, Tehran: Danesh Islamic Publishing House. (In Persian)
- Enayat, Hamid (1983). *Political Thoughts in Contemporary Iran*, Tehran: Kharazmi Publications. (In Persian)
- Ghajari, Hossein Ali; Nazari, Javad (2012). *The use of discourse analysis in social research*, Tehran: Sociologists Publishing. (In Persian)
- Kadivar, Jamila (2000). *The Evolution of Shia Political Discourse in Iran*, Tehran: New Plan Publications. (In Persian)
- Kasarai, Mohammad Salar (2008). "Lacla and Mouf discourse theory is an efficient tool in understanding and explaining political phenomena", *Policy Journal*, No 11: 339-360. (In Persian)
- Marsh, David & Stoker, Jerry (2008). *Method and Theory in Political Science*, translated by Amir Mohammad Haji Yousefi, Tehran: Strategic Studies Research Institute. (In Persian)
- Moghadami, Mohammad Taghi (2010). "Discourse analysis theory and its criticism, *Marafet Cultural and Social Quarterly*", second year, No 2: 91-124. (In Persian)
- Motahari, Morteza (2009). *Hosseini's Epic*, Tehran: Sadra Publications. (In Persian)
- Najafi, Mohammad Hassan (1983). *Jawaharlal Kalam*, Beirut: Dar Al-hiya Al-Torath al-Arabi. (In Arabic)
- Najafi, Musa and Musa Haqqani (2005). "The history of Iran's political developments", Tehran: studies of the contemporary history of Iran. (In Persian)
- Nematullah, Safari (2003). *The Role of Taqiyyah in Inference*, Qom: Center for Islamic Studies and Research.
- Widson, H.J. (2016). *Discourse Analysis*, Tehran: Sociologists Publications. (In Persian)
- Jorgensen, Marian (2014). *Theory and Method in Discourse Analysis*, Tehran: Nei Publishing. (In Persian)
- Foucault, M. (1989). *The Archaeology of Knowledge*, Translated by A.Sheridan, London: Routledge.
- Fairclough, N. (1995). *Critical discourse analysis: The critical study of language*, London and New York: Longman.
- Van dijk, Teun A. (1998). *Social Cognition and Discourse*, in H. Giles & R. P. Robinson, *Hand book of social psychology and language*, 163-183.
- Jorgensen, M; Phillips, L (2002). *Discourse Analysis as Theory and Method*. London: Sage Publications.
- laclau. E & Mouffe.C (1985). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics* London, London.